

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

عرض شد پس از اینکه اثبات شد در اجرای برائت عقلی و برائت نقلی فحص و جستجو لازم است نکاتی باید مورد بررسی قرار بگیرد.  
**نکته اول:** شبهه‌ای نیست در این که در شبهات حکمی جستجو قبل از اجرای برائت لازم است. آیا در شبهات موضوعی فحص و جستجو لازم است یا نه قبل از فحص می‌شود برائت جاری کرد؟

مثلاً نمی‌داند صوتی که دارد می‌شنود غناست یا نه؟ آیا باید بروی جستجو کند و بعد برائت جاری کند یا نه؟ نمی‌داند تصویری که برای او هدیه آوردند آیا نماد نحله فاسد هست یا نه؟ آیا در این شبهه موضوعی هم باید فحص کند یا نه بدون فحص می‌تواند برائت جاری کند؟ توضیح این بحث ذیل نکات خواهد آمد.

**نکته دوم:** این است که فحص و جستجو برای وصول به دلیل یا بیان شرعی چه مقدار لازم است؟  
در مباحث اجتهاد و تقلید هم اشاراتی کردیم اینجا به صورت مختصر اشاره می‌کنیم، بما اینکه عصر تشريع و قانون‌گذاری یا ابلاغ قوانین از بحث نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا نهایت غیبت صغری است - در این زمان ممتد - و کثیری از احکام یا مستقلاً یا در پاسخ به سؤالات به مردم اعلام شده است در این بازه زمانی، و از آن طرف روایاتی می‌گوید «**لَا يَنْبَغِي التَّشْكِيكُ فِي مَا يُوَدَّى عَنْهَا ثَقَاتٌ**»<sup>۲</sup> روش گفته ثقات از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام روش مورد توجهی است در ابلاغ تشریعات و قوانین لذا باید مجموعه روایاتی که در عصر تشريع ثقات به ما منتقل کرده‌اند مورد توجه قرار بگیرد.

و بما اینکه در خود عصر تشريع اصحاب روایات را تبویب می‌کردند بسیاری از روات را در رجال نجاشی و سائر کتب رجالی ببینید، کتاب خمس و کتاب صلاة و کتاب زکات دارند، همین تبویب در اصول اربعه رعایت شده بود بعد در کتب اربعه و با روش بهتری در **وسائل الشیعه** همین تبویب صورت گرفته است و کتبی مثل **جامع احادیث شیعیه** از **محقق بروجردی** و **مستدرک الوسائل**.

فقیه اگر نسبت به حکم یک موضوع دچار تردید است باید در این مجموعه تورق کند تا ببیند آیا از این روایات می‌تواند حکم و بیانی برای موردی که نسبت به آن مورد مشکوک است پیدا کند یا نه؟ لذا هر دایره و هر محدوده‌ای را احتمال عقلایی می‌دهد فقیه که خبر ثقه در آن محدوده باشد یا احتمال عقلایی می‌دهد که ممکن است روایات مختلف را در این محدوده جمع کند تبدیل به یک خبر متواتر بشود تا حجت شود، آن محدوده را باید مورد مطالعه قرار می‌دهد تا اطمینان عرفی پیدا کند که چنین روایتی وجود ندارد و چنین دلیلی نیست پس از اطمینان عرفی می‌تواند برائت جاری کند.  
دو تا مطلب اینجا مورد توجه قرار بگیرد:

**مطلب اول:** در برخی از کتب روایی مثل **وسائل الشیعه** دأب و روش **شیخ حر عاملی** بر تقطیع روایات است ایشان با اجتهاد خودشان گاهی یک روایت را که نگاه می‌کند، می‌بیند سه تا حکم مختلف بیان شده حج و خمس و زکات مثلاً، روایت را تقطیع می‌کنند با اجتهاد خودشان در موارد مختلف می‌آورند. حتماً فقیه در روایات تقطیع شده باید به اصل منبع یا به **جامع احادیث شیعیه** مراجعه کند تمام روایت را ببیند. چرا؟ چون موارد مختلفی داریم که در ذیل یک روایت قرینه‌ای داریم بر صدر روایت یا در صدر روایت نکته‌ای است که قرینه می‌شود بر ذیل روایت.

بحث مفصلی در بحث اجاره داشتیم و نظریه‌ای را از **شهید صدر** مطرح کردیم تمام آن نظریه مبتنی بود بر روایتی که دو کلمه ذیل آن روایت را **شیخ حر عاملی** تقطیع کرده بود «**ما الضیاع فلا**» اما **شهید صدر** به تقطیع توجه نکرده بودند. که همین جمله کوتاه قرینه بود بر صدر روایت که روایت در مقام بیان مطلب دیگری بود.

لذا حتماً فقیه کسی که در مقام بررسی و فحص و بیان و جستجو است روایات تقطیع شده را کامل ببیند و توجه داشته باشد ممکن است قرائنی مفقود شده باشد.

همین جا اشاره کنیم کار مختلف در فقه ما را به این نتیجه رسانده که فقیه نباید به فحص و جستجوی دیگران اطمینان پیدا کند یکی از نکات مهم است. موارد مختلفی را انسان مشاهده می‌کند گاهی ادعا می‌شود نص خاص نداریم باید به اصول عملی مراجعه کرد انسان می‌بیند از یک نص غفلت شده است.

۱ - جلسه ۳۹ - مسلسل ۲۵۴ - سه‌شنبه ۱۴۰۰/۰۹/۲۳

۲ - وسائل الشیعه؛ ج ۱، ص: ۳۸- «۶۱- ۲۲- «۵» مُحَمَّدٌ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكُتَيْبِيُّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُنَيْبَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْرَاهِيمَ الْمُرَاغِي قَالَ وَرَدَ تَوْقِيعٌ عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ «۶» وَ ذَكَرَ تَوْقِيعاً شَرِيفاً يَقُولُ فِيهِ- فَإِنَّهُ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا- فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّْا ثِقَاتُنَا- قَدْ عَرَفُوا بَأَنَّا نَعَاوِضُهُمْ سِرّاً- وَ نُحْمَلُهُمْ إِثْمًا إِلَيْهِمُ الْحَدِيثُ».

فردی مثل **صاحب عروه** که واقعاً آدم عجیبی است در تسلط بر فقه، می‌گوید «**شدت منزری و قرات جواهر الکلام من اوله الی اخره سبع مرات**» در بحث نکاح آیا نکاح سفیهه بدون اذن ولی جایز است یا جایز نیست؟ قبل به عدم جواز. یک کسی یک دلیلی می‌آورد که **صاحب عروه** در آن دلیل شبهه دارد و دلیل آن قیل این است سفیهه نه فقط در اموال بلکه در مطلق تصرفات مالی محجور است. آن قیل می‌گوید که تقدیم بضع به دیگری یک تصرف مالی است که در مقابلش مهر است و سفیهه در مطلق تصرفات مالی ممنوع است لذا اذن ولی می‌خواهد. **صاحب عروه** در این مورد تامل دارد و قبول نمی‌کند در حالی که نیاز به این تمحلات نیست نص خاص داریم در **وسائل الشیعه** که معتبر هم است که سفیهه بدون اذن ولی نمی‌تواند نکاح کند. پس به فحص دیگران فقیه نمی‌تواند اعتماد کند خودش باید جستجو کند.

**مطلب دوم:** به خاطر اینکه شیعه و اهل سنت در عصر تشریع با هم زندگی می‌کردند بلکه در یک خانواده پیرو مذهب اهل بیت علیهم السلام داشتیم و پیرو مکتب خلفا داشتیم لذا در سؤال و جوابهای احکام فقهی و شرعی خیلی از اوقات سؤال و جوابها در محور اصطلاحات خاص اهل سنت است لذا فقیهی که می‌خواهد روایات را بفهمد تا ببیند بیانی بر این معنا هست یا نه حتماً باید آشنایی با تفکرات فقهی مکتب خلفا در عصر نص داشته باشد و این معنای کلام **محقق بروجردی** است که گاهی از ایشان نقل می‌شود که فقه ما حاشیه بر فقه اهل سنت است یا روایات ما حاشیه بر روایات آنهاست، معنایش آنگونه که بعضی فهمیده‌اند نیست که آنها اصل هستند و ما فرع هستیم، اینها اعوجاج در سلیقه دارند، مقصود محقق بروجردی این است که چون در آن اطار این گفته شده است ما در اصطلاحات و تعابیر حتماً باید نگاه به فقه مکتب خلفا در عصر نص مراجعه داشته باشیم.

**مثال: «جاره الارض باکتر»** بحث طویل الذیلی است دو طایفه روایات متعارض داریم، چگونه تعارض را برطرف کنیم؟ مشهور یک وجه جمعی داشتند که بحث کردیم، **شهید صدر** در کتاب اقتصادنا بر اساس نگاه به این روایات نظریه اقتصادی مطرح می‌کنند. شاگرد محقق ایشان می‌گویند این روایات تعارض می‌کند و تساقط می‌کنند. ما یک تحلیلی ارائه دادیم و گفتیم یک طائفه از این روایات هر چند کلمه یوآجر در آن آمده است ولی مربوط به مزارعه است و ربطی به اجاره ندارد، به چه دلیل؟ این کلمه را در فقه مکتب خلفا در عصر نص توضیح دادیم و قرائن مختلفی را اقامه کردیم که این کلمه با این صدر و ذیل مربوط به اجاره نیست و مربوط به مزارعه است، تعارض برطرف شد، روشن شد یک طائفه مربوط به اجاره است و یک طائفه مربوط به مزارعه است تعارضی نیست.<sup>۳</sup>

موارد مختلفی داریم روایتی از حضرت امیر علیه السلام روایت معتبری نقل می‌شود «**إِنَّمَا الْغُسْلُ مِنَ الْمَاءِ الْأَكْبَرِ**»<sup>۴</sup> غسل در خروج منی است، لذا بحث می‌شود آیا مباشرت بدون خروج منی آیا غسل جنابت دارد یا نه؟ بعضی به این روایت تمسک می‌کنند می‌گویند لازم غسل نیست در حالی که در مقابل روایت معتبر داریم غسل لازم است. وقتی به مکتب خلفا مراجعه می‌کنیم این حصر، حصر اضافی است یک بحث پر دامنه بین مکتب خلفا و مکتب اهل بیت علیهم السلام مطرح بوده است که آیا در ودی و ودی و مذی غسل لازم است یا نه؟ مکتب خلفا می‌گویند در مطلق این میاه غسل لازم است. حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند «**إِنَّمَا الْغُسْلُ مِنَ الْمَاءِ الْأَكْبَرِ**» در ودی و مذی غسل لازم نیست. لذا فهم فقه مکتب خلفا در عصر نص بسیار کمک می‌کند به اینکه بتوانیم مقصود اصلی را از روایات بدست آوریم. دو نکته دیگر باقیمانده است که خواهد آمد.

<sup>۳</sup> - کتاب الاجاره استاد مروی- تاریخ ۹ بهمن ۱۳۸۷ به بعد.

<sup>۴</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۳، ص: ۴۸: «۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْأَعْلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ الرَّجُلِ يَزِي فِي الْمَنَامِ حَتَّى يَجِدَ النَّشْوََةَ فَهُوَ يَزِي أَنَّهُ قَدْ احْتَلَمَ فَإِذَا اسْتَيْقَظَ لَمْ يَزِ فِي تَوْبِهِ الْمَاءَ وَ لَا فِي جَسَدِهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ وَ قَالَ كَانَ عَلِيُّ ع يَقُولُ إِنَّمَا الْغُسْلُ مِنَ الْمَاءِ الْأَكْبَرِ فَإِذَا رَأَى فِي مَنَامِهِ وَ لَمْ يَزِ الْمَاءَ الْأَكْبَرِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ».